

باغ سردار (از مباحث تهران‌شناسی)

سید عبدالله انوار

از استعمار که صاحبخانه را از خانه بیرون می‌کند!! باری این دو برادر به اجبار به این سوی ارس آمدند و حسن خان سردار تا سال ۱۲۷۱ هـ. ق. در حکومت ایران امارتها کرد و به همان سال در کرمان به سگته قلبی درگذشت.

باغ مورد بحث از مستحدثات این سردار ایران دوست است و نیز آب جاری در کنار دیوار شرقی این باغ (متأسفانه این روزها خشک شده) که نام «آب سردار» دارد از قنات احدائی این سردار بزرگ می‌باشد. بعضی‌ها را گمان بر آن است که این باغ از مستحدثات حسین خان سردار برادر بزرگتر می‌باشد چه او نیز نام سردار را در عناوین خود بیدک می‌کشیده است ولی این قول مردودی است بدلائل زیر:

۱. نقشه ۱۳۰۹ هـ. ق. (ترسیمی حاجی نجم الدوله با شاگردان که نخستین نقشه دقیق تهران پس از گسترش پهنه شهر به عهد ناصرالدین شاه است) قسمتی از اراضی این باغ را به زمان ترسیم که مصادف با زمان تقسیم آن نیز می‌باشد به صورت مزرعه‌ای نشان می‌دهد به نام «املاک ورثه فخرالدوله» این فخرالدوله رخسار خانم دختر عباس میرزای نائب السلطنه عیال حسن خان سردار است که بعد از حسن خان یا در زمان حسن خان بطور مفروز مالک آن اراضی شده و سپس آن املاک را به ارث به ورثه خود سپرده است. این می‌رساند که محدث این باغ حسن خان بوده که قسمتی از اراضی آن به دست فخرالدوله عیال او رسیده است. (از این اراضی بعداً صحبت خواهیم کرد).

۲. در قسمتی از اراضی این باغ یعنی در نقطه جنوب شرقی خیابان پشت مسجد سپهسالار که امروز خیابان شریف رضی نامیده می‌شود. باغی است که در نقشه حاجی نجم‌الدوله به نام «باغ ورثه مرحوم صارم‌الدوله» آمده است و به سابق بین

پیاده‌روی جنوبی خیابان ژاله از سه راه آن تا چهارراه آب سردار (= چهارراه خیابان ایران) بحدود ۱۴۰ تا ۱۶۰ سال پیش ضلع شمالی باغی بود که ضلع شرقی آن از چهارراه خیابان ایران تا سه راه امین حضور و ضلع جنوبی آن از سه راه امین حضور تا چهارراه سرچشمه (= چهارراه سیروس که آن روزها این قسمت از خیابان سیروس به خیابان نظامیه معروف بود) و ضلع غربی آن از چهارراه سرچشمه تا سه راه ژاله (در امتداد خیابان بهارستان کنونی) قرار داشته و حدود اولیه باغی را تشکیل می‌داده‌اند معروف به باغ سردار. مضاف‌الیه این ترکیب یعنی سردار لقب ایجاد کننده این باغ حسن خان یا محمد حسن خان قزوینی ایروانی است معروف به ساری اصلان. او که در دربار فتحعلی شاه به باباخان یا حسن خان سردار معروف بود با برادر مهتر خود حسین خان سردار پسر محمدخان قاجاراند این دو برادر که به اصل قزوینی‌اند بر اثر پساها امارت در ایروان به سردار ایروانی در تاریخها آمده‌اند به موجب اسناد موجود در دوران قاجارها این دو برادر از مفاخر زمانند چه آنها در برابر وطن فروشان آن روز چون اللهیار خان اصف‌الدوله وطن پرستی‌ها و از جا نگذشتی‌هایی در مقابل روسها کرده‌اند که تاریخ ایران تا باقی است به این رشادتها افتخار می‌کند. در جنگ هولناک ایروان حسن خان سردار آنقدر ایستادگی در مقابل روسها کرد تا به زنجیر اسارت افتاد و باز در اسارت آن قدر بود تا عهدنامه ترکمانچای منعقد گشت و پس از انعقاد آن عهدنامه او به موجب ماده ۱۳ آن از چنگ اسارت جان به در برد ولی به موجب ماده ۱۲ همان عهدنامه با وجود علاقه و املاک فراوان این دو برادر یعنی حسن خان و حسین خان در آن سوی ارس آن دو ملزم شدند که دیگر پای به آن سوی ارس نگذارند و همه املاک آنها به تصرف روسها درآمد امان

اهل معروف به باغ بانو عظمی بوده. این صارم الدوله ابوالفتح خان صارم الدوله پسر حسن خان سردار است که اراضی این باغ را از زمینهای باغ سردار به ارث برده و برای بانو عظمی عیال بازمانده خود به ارث گذارده است. (این باغ را بعداً توضیح خواهیم داد). به این مقدمات یعنی با مالکیت فخرالدوله و صارم الدوله بر بخشی از اراضی این باغ دانسته می‌شود که موجد این باغ حسن خان سردار بوده نه حسین خان سر دارد.

از باغ سردار در آثار دوره قاجار بیش از دو خاطره چیز دیگری به دست نیست: یکی آنکه چون محمدشاه قاجار درگذشت، حاجی میرزا آقاسی، آن آخوند صدراعظم شده او به قدری در دوره صدارت خود تبعیض و ندانم کاری و ظلم کرد که بعد از مرگ ارباب خود محمدشاه یک دقیقه نتوانست براریکه صدارت عظمی تکیه زند و از ترس دشمنان شب اول بعد از مرگ محمدشاه را به ناچار در این باغ پناه گرفت و حکومت چندین ده ساله حسن خان سردار بر ایروان بر او واجب کرد که این آخوند بی‌خبر از آداب حکمرانی و ایروانی الاصل را برای یک شب در آن باغ به زیر حمایت گیرد. شب بعد حاجی با وسائل مخفی به حضرت عبدالعظیم پناه برد و در آنجا بست نشست و چون به روی حصیر بست‌نشینی نشست به کسان خود گفت از حصیری برخاستیم و به حصیری باز نشستیم. مقصود او از حصیر آغازین حصیر حجره طلبگی و از حصیر بازنشستگی حصیر مذلت بست‌نشینی است ولی او ندانست که سیر از آن حصیر به این حصیر با یک پند بزرگ حکمرانی همراه است که سوء سیاست و ظلم بی‌حد و حکومت در عین بی‌خبری از آداب ملکرانی چون برف تموز نمی‌ماند «فاعتبروا یا اولی الابصار»!! خاطره دیگر آنست که ناصرالدین شاه چون به سال ۱۲۷۵ هـ. ق. تعدادی محصل به اروپا به سرپرستی عبدالرسول خان و زیر نظارت عالی حسن علی خان گروسی امیر نظام روانه کرد تا علم غرب آموزند و راهی نوبه بی‌خبران گرفتار و استعمار زده شرق بنمایانند. او از آنها که چهل و دو نفر بودند درین باغ دیدار کرد. این خاطره می‌رساند که این باغ تا سال ۱۲۷۵ هـ. ق. که چهار سال بعد از مرگ حسن خان سردار بانی آن است هنوز تقسیم نشده باقی بوده است.

مرحوم میرزا عبدالله مستوفی در خاطرات خود از این باغ چنین یاد می‌کنند: «اراضی باغ سردار به فروش می‌رسید». از آن جا که میرزا عبدالله خان به سال ۱۲۹۳ هـ. ق. متولد شده و فروش مذکور در خاطرات او جزء حوادث ایام کودکی

ایشان است این می‌رساند که مسأله قسمت شدن باغ که باید بعد از سال ۱۲۷۵ هـ. ق. شروع شده باشد تا سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ هـ. ق. (سالهای کودکی مرحوم مستوفی) ادامه داشته باشد و از آنجا که منزل پدری مرحوم میرزا عبدالله خان یعنی منزل مرحوم میرزا نصرالله خان مستوفی در خیابان سرچشمه حوالی کوچه میرزا محمود وزیر (= میرزا محمود وزیر پسر میرزا نصرالله مستوفی و برادر پدری میرزا عبدالله خان مستوفی بوده است) قرار داشته. ازین گفته بر می‌آید که فروش مورد گفته ایشان بدان روزها باید اراضی جنوبی این باغ و املاک ورثه فخرالدوله بوده باشد.

از این تواریخ تقریبی معلوم می‌شود که این باغ دوره فتحعلی شاهی بیش از سی یا چهل سال دوام نیاورد و بعد به دست تقدیر کارش به تقسیم و تقسیم اندر تقسیم کشید و قسمتها نیز از دستی به در آمد و به دست دیگر افتاد تا امروز که محلتی بس بزرگ از تهران کنونی است که البته گسترش تهران به دوران ناصری بعد از سال هزار و دویست و هشتاد هم درین تقسیمها بی‌اثر نبوده است چه بر اثر گسترش تهران این باغ از خارج شهر به داخل شهر آمد و همین بر مرغوبیت آن افزود و آن را از زمین دور افتاده به زمین باب روز آن روزگار درآورد.

آنچه در اینجا سؤال‌انگیز است آن است که بانیان پایتخت قرار دهند تهران بدان روزها که مسأله آلودگی هوا به هیچ روی مطرح نبود و از مهندسان شهرساز و عالمان به مسائل محیط زیست و ادارات پر عرض و طول آن نیز خبری نه، آنها بیشتر به مسائل شهری و پاکی هوای این شهر غبار آلود کنونی توجه داشته‌اند تا امروز که این همه سازمان‌ها و انسان‌ها بکارند. چه در حوالی این باغ و به نشانی دقیقتر در حوالی میدان بهارستان کنونی به حدود ۱۵۰ سال پیش سه باغ بزرگ وجود داشت که درختان سرسبز آن باغها به مردمان بی‌نان تهران دست کم اکسیژن کافی و هوای پاک می‌دادند نه چون امروز که نه نانی دربین است و نه اکسیژنی بلکه آنچه فراوان است اکسید دو کربن و هزاران گاز سمی دیگر «خاکت بسر که ترقی معکوس کرده‌ای!!» اما این سه باغ:

۱. در شمال میدان بهارستان بجائی که امروز سازمان پر عرض و طول برنامه و حوالی آن است در حدود ۱۷۰ سال پیش باغی سرسبز و خرم و سلطنتی بود با آب فراوان به نام باغ نگارستان که روزهای تفریح شاهان قاجار بدانجا می‌گذشت و مسأله سرسره آن هنوز ورد زبان تهرانی‌هاست. این باغ با

همه سرسبزی خود بعدها مشؤوم ایران دوستان و وطن پرستان گشت و در دید آنها از چشم افتاد چه قتل میرزا ابوالقاسم فراهانی (= قائم قام فراهانی) صدراعظم با کفایت محمدشاه درین باغ به دست این شاه بی کفایت و رنجور و خرد باخته و مستسبح حاجی میرزا آقاسی اتفاق افتاد و هنوز که هنوز است تاریخ ایران داغدار این قتل فجیع و جنایت هولناک او می باشد و به لسانی دیگر به نزد عاشقان ایران این باغ قربانگاه فضیلت انسانی در پای رذیلت حاکم بی خرد است.

۲. در جنوب میدان بهارستان باغ معروف نظامیه بود از آن میرزا آقا خان صدراعظم نوری یعنی آن پلید مرید عاشق مقام و خود به اجنبی فروخته که رذالتهای او هنوز در دهانهاست. این باغ به قول یکی از نوادگان او به دوران شکوفائی میرزا آقاخان حدود پنجاه هکتار بل بیشتر بود و تا حدود میدان سپه امروز امتداد داشت و از قنات احدائی خود میرزا آقا خان به نام قنات صدرآباد مشروب می شد. بعدها که میرزا آقا خان را نکبت اجنبی پرستی گرفت و به دربدری و تبعید کار او کشید او ناچار شد تا این باغ را کوچک کند و با فروش قسمتی از آن پول آن را به درمان دردهای بی درمان خود زند ولی باز با آن کوچک کردن آنچه از این باغ باقی ماند باغی بود که محله فراخ نظامیه کنونی را فرا می گرفت.

۳. در شرق میدان بهارستان همین باغ سردار مورد بحث است که با پهنه هفتاد یا هشتاد هکتاری خود که در هوای پاک رسانی به مردم گرسنه آن روز کمک وافر می کرد. ناصرالدین شاه بعد از سالهای ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ ه. ق. احساس کرد که فضای تهران بسیار تنگ است و این شهر حاجت به گسترش دارد پس بر آن شد تا خندق شمالی شهر را از خیابان امیرکبیر کنونی به خیابان شاهرضا (= خیابان انقلاب فعلی) و خندق شرق تهران را به خیابان شهباز و خندق جنوب را به خیابان شوش و خندق غرب را به خیابان سی متری کنونی انتقال دهد. او با این انتقال همه باغهای سه گانه فوق را به داخل شهر جدید کشید و غیر مستقیم برای مالکان باغ سردار و باغ نظامیه بورس زمین، البته با شرائط آن روز، احداث کرد و با آنکه دکتر تولوزان طبیب فرانسوی او بارها به او درباره پارک شهر تهران تذکر داد و به زبان دیگر مزار تقسیم باغهای بزرگ شهری را گوشزد کرد ولی او چون خود رأی حریص بود گوش شنیدن نداشت و باغها به تدریج به تقسیم افتاد و از فضای سبز به قفس هایی چون خانه های کوچک امروزی

تبدیل یافت. آیا قدرت مستبد گوش شنوا دارد؟! آیا به نزد حاکم خرد باخته شرقی چیزی به نام مردم صاحب اهمیت است؟! گفتیم که باغ سردار بعد از سردار به تقسیم افتاد و ما متأسفانه از نخستین تقسیمهای آن اسنادی به دست نداریم شاید در خاندان بازمانده سردار و یا خریداران آغازین این تقسیمها اسنادی باشد که دست بد ایام آنها را هنوز به دست گمشدگی نه سپرده باشد و بی شک بازگشائی آنها خیلی از فروبستگی های راجع به این باغ را باز گشوده می کند و پژوهنده ره گم کرده در متون پریچ و خم تاریخ را ره می نماید امید آنکه واجدان این چنین اسنادی آن اسناد را رو کنند که خود خدمتی است به تاریخ تهران.

بی شبهه با توجه به قول مرحوم مستوفی - چنانکه گفتیم این تقسیمها که بعد از سال ۱۲۷۵ ه. ق. شروع شد باید تا سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ ه. ق. ادامه داشته باشد که این تقسیمها متأسفانه وضع باغ را از استقامت و یکپارچگی روزهای نخستت به در می آورد و آن را با قطعات بزرگ و کوچک البته نه مثل قطعات بس کوچک و خطرناک بورس بازان زمینهای کنونی به خریداران عرضه می کند و این وضع تا سال ۱۳۰۹ ه. ق. (که سال ترسیم نقشه دقیق تهران است) بطور مبهم باغ سردار تقسیم شده را معرفی می کند ولی درین سال مرحوم حاجی نجم الدوله ریاضی دان و عالم بعلم غرب و فارغ التحصیل دارالفنون با شاگردان صاحب فضل خود دست به تهیه نقشه تهران زده که به اجماع اهل فن دقیقترین نقشه تهران را بعلاقه مستندان تهران عرضه کرد. - «خدایش بیامرز که بزرگ مرد دانشی بود» خوشبختانه امروز بر اثر ماشین های مختلف نسخ خبرداری رونوشت و نسخ فراوانی از آن نقشه به دست همگان است و با فراوانی خود به پژوهنده اجازت می دهد تا از وضع تهران به سال ۱۳۰۹ ه. ق. با خبر شود و ما نیز با در دست داشتن این نقشه و هدایت آن با خوانندگان محترم سری به این باغ می زنیم تا از تقسیمهای آن بروزهای صد سال پیش سری در آوریم.

با اجازه نقطه آغاز دیدار خود را از حدود اربعه آن شمال شرقی آن که جنوب غربی چهارراه خیابان ایران با خیابان ژاله می شود قرار می دهیم و از آنجا بسیر در این باغ می پردازیم. درین نقطه به سال ۱۳۰۹ ه. ق. خانه مجدالملک سینکی قرار دارد که بانی آن میرزا تقی خان منشی حضور است که بعدها ملقب به لقب مجدالملک شد. او پسر محمد خان مجدالملک

اول و برادر کهتر میرزا علی خان امین‌الدوله صدراعظم صاحب فضل و ترقیخواه و آزاد اندیش مظفرالدین شاه است. میرزا تقی خان مجدالملک مثل برادر خود از نعمت نویسندگی بهره داشت و نیز هنر نقاشی و شاعری و خطاطی را سر بار این نویسندگی کرده بود. او در دستگاه ناصری و مظفری بوزارت رسید و در دوره اول مجلس شورای ملی وکیل اعیان شد. این منزل خوشبختانه امروز هنوز بر پاست و خود نمونه‌ای است از سبک معماری اواخر عهد ناصری و باز نموداریست از ایجاد و سبک باغهای مجاور منزل مسکونی و نوع درختان مغروس بدان عهد. این منزل و باغ تا قبل از انقلاب اسلامی مالکان متعدد به خود دید و از دستی به در آمد و به دست دیگری افتاد و آخرین مالک آن دکتر سمیعی بود تا روزهای انقلاب ولی بعد از انقلاب به ظاهر مصادره شد و اکنون مدرسه «شهید اندرزگو» است. امید آنکه مقامات عالی وزارت آموزش و پرورش و بخصوص رؤسا و کارکنان آن مدرسه به این مکان توجه بلیغ نمایند چه آن یکی از خانه‌های کهن تهران است که خوشبختانه دست حوادث آن را برای این پایتخت دوپست ساله باقی نگاهداشته است. آنچه از بنای این منزل تغییر یافته، سر در قدیمی بزرگ و هشتی وسیع و پر هیبت آن است که به اوائل عهد پهلوی دوم تبدیل بدکاکین شد و فعلاً نیز همان دکاکین تغییر ناکرده محل کسب و کار می‌باشد. چون از منزل مجدالملک بدرائیم و به سوی سه راه ژاله طبق نقشه حاجی نجم‌الدوله حرکت کنیم به یخچال دو دیواره‌ای می‌رسیم به نام «یخچال سنگی». این یخچال که تا اواسط سلطنت پهلوی اول وجود داشت و مرکب از دو حوضچه یخگیری با دیوارهای بلند تا کمر سنگ بود این دو حوضچه که یکی در پس دیگری قرار داشت به روزگار گذشته با آب قنات سردار در زمستانها برای تابستان مردمان گرما زده آن حوالی یخ می‌گرفت ولی بعدها متروک شد و در ایام متروکی خود به فروش رفت و به جای آن خانه‌هایی چند پیاورد و امروز آن خانه‌ها تعدادی باقی و تعداد دیگری در حال تبدیل شدن به «حسینیه» است. نقشه حاجی نجم‌الدوله این یخچال سنگی را پیوسته به دیوار غربی منزل مجدالملک معرفی می‌کند ولی بعدها که یخچال مزبور خانه‌ها شد، بین این خانه‌ها و دیوار باغ مجدالملک کوچه‌ای بن بست به وجود آمد که امروز به نام «کوچه پرورشگاه» معروف است، به روزهای آغازین این کوچه در انتهای آن حمامی بود که طبق اعلان سر در آن این حمام اختصاص

به مسلمانها داشت و برای مؤمنان نیز نمازهای صبحگاهی حاجت به وضو نداشت. حال اگر از این یخچال بگذریم و در امتداد پیاده رو به پیش رویم به یک قطعه زمین بایر می‌رسیم که باید از اراضی بایر سادات اخوی باشد (بعداً درباره این اراضی بایر صحبت خواهیم کرد) و بعد از این زمین بایر یک چهار ضلعی زمین بایر دیگر است که این زمین بایر دوم با کوچه‌ای فاصله ما را به منزل حبیب نامی می‌رساند که طبق بنچاقی این حبیب کاسبکاری ساده به آن زمان‌ها بوده است. در غرب منزل این حبیب باز با کوچه‌ای فاصله به خانه میرزا ابراهیم خان مستوفی پستخانه می‌رسیم. این میرزا ابراهیم خان از محاسبان پستخانه بوده که زیر نظارت میرزا علی خان امین‌الدوله کار می‌کرد. او همان کسی است که پسرش شوهر خاله عزیزالسلطان ملیچک دوم می‌باشد یعنی شوهر دختر میرزا ابوالقاسم بزاز. بدین طریق میرزا ابراهیم خان با عزیزالسلطان نسبتی پیدا می‌کرد. دیوار غربی منزل میرزا ابراهیم خان مستوفی طبق نقشه حاجی نجم‌الدوله ضلع شرقی خیابان است بی‌نام در آن نقشه ولی خیابان پشت مسجد سپهسالار در نقشه‌های بعدی و بعد از انقلاب اسلامی ابتداء نام خیابان محمد نخشب گرفت و بعد به خیابان شریف رضی تغییر نام داد و این خیابان که بعداً درباره‌اش گفتگو می‌کنیم خیابانی است که خیابان ژاله را به خیابان بهارستان از طریق دور زدن مسجد سپهسالار مجلس وصل می‌کند. این بود قسمتی از وضع دیوار شمالی باغ سردار به روزهای سال ۱۳۰۹ هـ. ق. حال با خواننده خسته نشده بازگشتی به همین ناحیه می‌کنیم و سرگذشت آن را بعد از سال ۱۳۰۹ هـ. ق. رسیدگی می‌نمائیم بدین شرح بعد از یخچال سنگی طبق نقشه‌های بعد از نقشه حاجی نجم‌الدوله به خیابانی می‌رسیم به نام خیابان فلاح که امروز به نام خیابان شهید اوجانلو اعلان خورده است. این خیابان که شمالی و جنوبی است دهانه شمالی‌اش به خیابان ژاله باز می‌شود و دهانه جنوبیش در خیابان شهید گل محمدی امروز و خیابان مستجاب گذشته قرار دارد. ضلع غربی این خیابان با منزل میرزا حسین خان معتمدالملک به روزهای بعد از سال ۱۳۰۹ هـ. ق. شروع می‌شود که امروز بیمارستان شفا یحیائیان به جای آن می‌باشد. این میرزا حسین خان معتمدالملک پسر میرزا یحیی خان معتمدالملک (که بعدها مشیرالدوله شد) از عزت‌الدوله خواهر تنی ناصرالدین شاه است. توضیح آنکه عزت‌الدوله که به ابتدا

زوجه میرزا تقی خان امیر کبیر صدراعظم با خرد و فعال و ایران دوست بود چون امیر به شهادت رسید به اجبار زن میرزا کاظم خان نظام الملک (= پسر میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناپاک و اجنبی پرست بعد از میرزا تقی خان) شد البته به اسم و جدا از او. چون میرزا آقا خان نوری مخذول گردیده به خذلان پدر میرزا کاظم خان نظام الملک نیز از مسند افتاد و همین فرو افتادگی از مسند موجب شد تا عزت الدوله با اطلاق خود نام این شوهر اسمی را از روی خود بردارد و زوجه انوشیروان یا شیرخان عین الملک پسر دائی خود شود. بعد از مرگ عین الملک عزت الدوله به حباله نکاح یحیی خان معتمد الملک در آمد و از این ازدواج دو فرزند آورد یکی همین حسین خان مالک این منزل و دیگری دختری به نام افسر السلطنه. حسین خان معتمد الملک مردی فاضل و آشنا به دو زبان اروپائی و با بهره از موسیقی بود و جز خدمت در وزارت خارجه شغل دیگر اختیار نکرده و به آخر عمر هم این منزل خود را وقف بهداری کرد و عجالتاً بیمارستان شفا یحیائیان در منزل او به شفای بیماران مشغول است و باز او در ضلع شمالی خیابان ژاله درست مقابل خیابان فلاح مسجدی ساخت و ثروت خود را بر آن مسجد وقف کرد که فعلاً یگانه مسجدی است در خیابان ژاله برای عبادت مؤمنان. چون از بیمارستان شفا یحیائیان خارج شویم و در امتداد دیوار غربی این بیمارستان در طول خیابان فلاح از شمال رو به جنوب رویم این روزها در ضلع شرقی این خیابان فلاح به محلات و خانه‌های بسیار با کوچه و خیابانهای چون خیابان میرهادی و ثقفی برخورد می‌کنیم که همگی در اراضی باغ سادات اخوی نقشه حاجی نجم الدوله واقع‌اند و ما درباره آنها و باغ سادات اخوی بعد صحبت خواهیم کرد و در ضلع غربی خیابان فلاح بعد از بیمارستان شفا یحیائیان قطعه زمین وسیعی به آن روزگار است که در روزهای گذشته محلتی پر جمعیت بود و امروز از آن جمعیت و خانه‌های متعلق به آن جز بنای نیمه کاره و معطل بیمارستان ششصد تختخوابی در آن قطعه زمین اثری دیگر نیست. این بنای نیمه کاره بیمارستان ششصد تختخوابی به جای تخت بیماران فقط برای آن زمین داریستهای آهنین جسیمی و زباله و گرد و خاک ارمغان آورده است و جای دقیق آن درست جایی است که نقشه ۱۳۰۹ هـ. ق. آنجا را زمینهای بایر سادات اخوی و قسمتی از باغ حاجی ملاعلی کنی معرفی می‌کند. درین مکان پیش از تخریب و ایجاد این داریستهای آهنین چنانکه گفتیم محلتی بود که افراد

شناس در آن زندگی می‌کردند چون خانم باشی صیغه سوگلی زمانهای آخر ناصرالدین شاه (= فاطمه خانم ازگلی دختر باغبانباشی اقدسیه) که منزل او و حمام او بدان محل در روزگار گذشته معروف بود. چون از خیابان فلاح بیرون آئیم و در امتداد دیوار شمالی منزل میرزا حسین خان معتمد الملک یعنی بیمارستان شفا یحیائیان رو به سوی سه راه ژاله حرکت کنیم در جایگاه منزل میرزا حبیب و میرزا ابراهیم خان نقشه ۱۳۰۹ هـ. ق. امروز به چند خانه جدید ساز بر می‌خوریم که پس از عبور آنها به منزل صدیق السلطنه صدری پسر حاجی صدرالدوله اصفهانی می‌رسیم. این صدیق السلطنه برادر شکرالله خانه معتمد خاقان صدری ملقب به قوام الدوله است و قوام الدوله از درباریان مظفرالدین شاه و از مشروطه خواهان صدر اول و شوهر دوم فروغ الملوک دختر میرزا علیخان صفا علیشاه ملقب به ظهیرالدوله است که در دوران نخست وزیری پهلوی اول به اصرار مرحوم سید حسن مدرس وزیر داخله شد. بعد از منزل صدیق السلطنه کوچه ۱۴ مرداد است که نام خود را از روز اعطای فرمان مشروطیت گرفته و متأسفانه کوچه امروز ابتر و بن‌بست و کوتاه شده است زیرا همه منازل و اراضی جنوبی آن به زیر بنای نیمه کاره بیمارستان ۶۰۰ تختخوابی رفته است. ما با گذشت از این خانه و چند دکان دیگر به خیابان پشت مسجد سپهسالار می‌رسیم و با عبور از آن خیابان نخستین ساختمان آن محل به امروز درمانگاه پزشکی است با سه تابلوی مختلف و آن قبل از انقلاب منزل دکتر اهری بود و به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. تعلق به سلیمان خان داشت و این سلیمان خان به احتمال پسر عبدالحسین سرهنگ برادر اعتماد السلطنه دوم است که شوهر علیه خانم ربیبه نظام الملک بود. بعد از خانه سلیمان خان یک باریکه زمین بیاض است در شمال باغ بهارستان که تا سه راه ژاله ادامه دارد و به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. این باریکه طبق نقشه حاجی نجم الدوله فاقد هرگونه بنائی بوده ولی بعد از ۱۳۰۹ هـ. ق. در آنجا خانه‌هایی احداث شده است و تا قبل از گسترش فضای بهارستان بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ. ش. در آن منازلی وجود داشت که در بین این منازل منزل سرلشکر عزیزالله خان ضرغامی رئیس ستاد ارتش پهلوی اول در واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی قرار داشت. این سرلشکر ضرغامی همان کسی است که باتبانی سرلشکر نخجوان وزیر جنگ آنزمان پادگانهای ارتش را به نفع خارجیان در روزهای هجوم انگلیس و روس به ایران در سال شهریور ۱۳۲۰

خورشیدی منحل کردند و طبق اسناد مندرج در روزنامه‌های سال ۱۳۲۰ خورشیدی به ظاهر هر یک از آنها روابطی مخفی با خارجیان داشتند (گرچه سرلشگر ضرغامی مردی بس عابد و مقدس بود). امروز آن خانه‌ها همه از بین رفته و زمین آنها نیز ملحق به زمین مجلس شورای ملی شده است و آنچه اکنون در آنجا به چشم می‌خورد بنای ساختمان عظیم ناتمامی است که به اواخر عهد پهلوی دوم مرکز تلویزیون آموزشی بود. با رسیدن به انتهای این باریکه ضلع شمالی باغ سردار به پایان می‌آید و امید آنکه خوانند صبور و خسته نشده با ما همگامی کند تا از سه راه ژاله به سوی چهارراه سرچشمه رویم و یکایک بناهای موجود درین ضلع که ضلع غربی باغ سردار است بازبینی کنیم. در نخستین دیدار خود ما بی‌باغ بهارستان و مجلس شورای ملی و مدرسه عالی سپهسالار (که امروز نام مدرسه عالی مطهری گرفته) می‌رسیم. این اراضی بهارستان و مسجد سپهسالار به روزهای گذشته و قبل از باغ و مسجد شدن از اراضی باغ سردار بود که به حاجی علیخان حاجب‌الدوله مقدم فراشبازی و قاتل میرزا تقی خان امیرکبیر تعلق داشت. حاجب‌الدوله که بعدها لقبهای ضیاءالملک و اعتماد السلطنه نیز گرفت با آنکه در دستگاه حاکمه وقت مقامات بالا بالا داشت و حکومتها و استانداریهای پر آب و نان کرد چون مرد هرزه و عیاش و گشاد باز و بعبارہ دیگر از زمره کسانی بود که دخل نوزده دارند با خرج بیست هیچگاه درآمدهای بنا حق او با بذلهای به غیر مستحق او همسنگی نمی‌کرد و به ناچار تتمه خرج را از گرو گذاری مایملک خود تأمین می‌کرد که از آنجمله است این اراضی بهارستان و مسجد که او به نزد پاشاخان امین‌الملک، مرد دولتمند آن روز و رئیس دارالشورای دولتی گرو گذارد. امین‌الملک که در بازار مالک تیمچه امین‌الملک بود چون ستاره اقبال میرزا حسین سپهسالار را به بلندی یافت و او را خواهان این اراضی دید و از طرف دیگر میرزا علیخان حاجب‌الدوله در پرداخت دین خود تعلل می‌کرد و گوئی در پی پرداخت دین و فک رهن نبود. پس او آن اراضی را به میرزا حسین خان سپهسالار فروخت و سپهسالار هم چون فرزندی نداشت به ترس از غارت شدن مالش به دست ناصرالدین شاه بر آن شد تا درین اراضی باغی و ابنیه و مسجدی برپا کند و همه املاک خود را وقف بر آن مسجد نماید تا بر اثر وقف، اموال او از دست درازی شاه برکنار ماند پس بدین قصد دست بکار شد و باغ بهارستان با ابنیه موجود در آن را ایجاد کرد و سپس مسجد

سپهسالار را ساخت و طبق کتیبه‌ای که به اطراف نمای داخلی مسجد سپهسالار است او همه املاک غیرمنقول خود را وقف برین مسجد کرد و آنها را با این وقف از دستبرد شاه طماع رها نمود. اما این میرزا حسین خان سپهسالار کی بود و چگونه براریکه صدارت تکیه زد؟ بنای بهارستان و مسجد ایجاب می‌کند تا از او با چندی سطری یاد کنیم: میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا یحیی خان معتمدالملک و نصرالملک و علاءالملک چهار پسر میرزا نبی خان قزوینی از رجال دربار محمد شاه قاجارند. این چهار برادر که از چهار مادرند جز میرزا حسین خان و میرزا یحیی خان دو برادر دیگر چندان رشدی در دستگاه حاکمه نکردند. میرزا حسین خان و میرزا یحیی خان هر دو به زمان پدر به فرنگ فرستاده شدند و در فرانسه تحصیل کردند و هر دو از آگاهان به تمدن غربی شدند. میرزا حسین خان که ناصرالدین شاه را با زبان فرانسوی به راحتی به ملکه ویکتوریا معرفی کرد بنا بر قول ملکه ویکتوریا زبانندان قابلی بوده و معتمدالملک (= میرزا یحیی خان) نیز بنا به روایت دکتر فوریه طیب فرانسوی ناصرالدین شاه و لرد کرزن زبان فرانسوی را به فصاحت صحبت می‌کرد و معروف است که او زبان روسی را نیکو می‌دانست. میرزا حسین چون مرد کار آمدی بود به زمان امیرکبیر مأموریت‌های خارج از ایران گرفت و در سفارتخانه‌های ایران در خارج خدمت کرد تا آنکه به سفارت اسلامبول رسید. او که راه رهائی ایران و عثمانی را از عقب افتادگی‌های قرون وسطائی آشنائی با فرهنگ غرب می‌دید به زمان سفارت خود در اسلامبول نامه‌هایی حاکی از آداب حکومتی روز به ناصرالدین شاه نوشت که در آنها عشق سوزان او به تجدید حیات سیاسی ایران به روشنی موج می‌زند. او در سفر ناصرالدین شاه به عتبات عالیات از آنجا که عتبات جزء حکومت عثمانی بود خدمات زیادی در حفظ شؤون و احترام شاه درین سفر خارجی کرد و در خاتمه سفر شاه نیز به همراه شاه به ایران آمد و آنقدر بر کشیده شد تا به مقام صدراعظمی رسید. میرزا حسین خان ابتدا لقب مشیرالدوله داشت و چون ملقب به سپهسالار اعظم شد این لقب به برادرش میرزا یحیی خان معتمدالملک رسید و او هم لقب خود را به پسر خود میرزا حسین خان داد و بعد از آن میرزا یحیی خان مشیرالدوله شد. میرزا حسین خان به دوران صدارت خود دست به اصلاحات دامنه داری زد: عدلیه نوین را در ایران بنیاد نهاد و برای رهایی مظلومان از آراء متناقض دادرسان و ظلم

شاهزادگان و اشراف ستمگر قوانینی وضع کرد و آئین دادرسی خاصی به سبک غریبان تدوین کرد و مجری نمود که اگر ادامه می‌یافت امروز ما از دادگستری خوبی بهره‌مند بودیم. او سپس به ارتش پرداخت و به روال میرزا تقی خان امیرکبیر سر آن داشت که با ارتش نوین اساس یک دستگاه اداری محکم را پایه‌گذاری کند منتها او متأسفانه دیر به بالین بیمار آمده بود چه نه شاه خود کامه آماده پذیرش این نسخه ما بود و نه جامعه موافق نجات بدبختان و نه آنکه مردمان در رهائی ازین گرداب فساد کوشش می‌کردند و از همه بدتر استعمار آنچنان لجام گسسته در پی منافع خود بود که به هیچ وجه با آن نمی‌شد کنار آمد. سرانجام این پزشک خود بیمار شد و به سال ۱۲۹۸ هـ. ق. در استانداری خراسان به قولی که اصح اقوال است به دستور ناصرالدین شاه مستبد خود کامه مسموم گردید و چون قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیر به گوشه‌ای از تاریخ این ملک پرتاپ شد. «با دیده عبرتش ببینید رکین عاقبت وطن پرستی است». میرزا حسین که از عاشقان دموکراسی و پارلمانتریسم بود و بدین منظور شاه را دوبار به فرنگ برد تا او ترقی غرب را به عیان ببیند تا شاید به خود آید مشهور است به وقت بنای بهارستان می‌گفت «پارلمان» می‌سازم که البته این آرزوی او پس از سی سال عملی شد چه پارلمان ایران بعدها در بنای سپهسالاری تشکیل جلسه داد.

در جنوب عمارت بهارستان مسجد عالی سپهسالار است که امروز نام مدرسه عالی مطهری به خود گرفته. این مسجد که در عین حال مدرسه نیز می‌باشد به سبک مساجد استانبول طرح‌ریزی شده است و بنای آن به وقت مرگ سپهسالار کامل نبود چون طبق وقفنامه آن شاه وقت تولیت آن را بعهده دارد بعد از میرزا حسین خان به زمان ناصرالدین شاه بنای قسمتهایی از آن پایان گرفت و قسمتهای ناتمام دیگر آن بعد از ناصرالدین شاه آنقدر باقی ماند تا در عهد سلطنت پهلوی دوم آن قسمتها نیز ساخته شد و بنای آن تکمیل گردید. در دوران پهلوی اول مدرسه عالی سپهسالار جایگاه نخستین دانشکده معقول و منقول گردید و غرض از آن این بود که درین مدرسه معارف اسلامی تدریس شود ولی بعد آن دانشکده در مکان دیگر نام معقول و منقول را عوض کرده و به جای آن نام دانشکده الهیات و معارف اسلامی را به روی خود نهاد. نخستین فقیهی که درین مدرسه نماز گزارد مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتریست که از همدرسان مرحوم آخوند ملاعلی کنی بود. او گرچه در

میدان فقاقت هم تراز حاجی ملاعلی کنی بود ولی به عکس حاجی ملاعلی در وادی فقر همگام درویشان قدم می‌زد و ازین روی مردخدای کاملی بود که عالمانه زیست و عارفانه مرد. «رحمة علیه ورحمة واسعه» اینانند مردان خدای واقعی که در شأن آنها قرآن وصفها کرده!! چه هر چه می‌گویند قربه الی الحق است نه قربه الی الخلق!

بعد از میرزا حسین خان سپهسالار خانم قمر السلطنه عیال او (دختر فتحعلیشاه) در قسمت اندرونی بهارستان به مثل گذشته زیست و نیز در شمال غربی عمارت بهارستان وزارت عدلیه زیر نظر یحیی خان معتمدالملک (= مشیرالدوله) به کار مشغول بود. اینکه در نقشه حاجی نجم‌الدوله نقطه‌ای به نام «محل وزارتخانه عدلیه اعظم» می‌بینید اشاره به این وزارت عدلیه معتمدالملک است. بعد از میرزا حسین خان عمارت بیرونی بهارستان محل پذیرائی از مهمانان خارجی دولت و نیز محل اقامت ولیعهد به وقت ورود به تهران بود و عمارت داخلی آن جایگاه قمر السلطنه، تا آنکه در هفدهم جمادی الثانیه ۱۳۰۹ هـ. ق. قمر السلطنه درگذشت و ناصرالدین شاه با قلدری خاص خود و طمع‌ورزی بی‌حد و حساب ملوکانه دست به روی این قسمت از ساختمان بهارستان گذاشت و هنوز کفن قمر السلطنه خشک نشده بود که در ۷ رمضان ۱۳۰۹ هـ. ق. بهارستان را به پسرک لوس و نر و بی‌ادب و دست پرورده شاهانه غلامعلی خان ملیجک دوم ملقب به عزیز السلطان بخشید و در همین باغ نیز دختر خود را به نام اخترالدوله به ازدواج این پسر لوس درآورد و به این بخشش ناروا ملیجک بدون هیچ سعی و کوششی به این باغ دست یافت و در قدم اول برای آنکه او عمل مالکانه‌ای کرده باشد نام آنرا از بهارستان به عزیزیه برگرداند و برخلاف میرزا حسین خان که آن را بهارستان هم وزن باغ سلطنتی نگارستان نامیده بود او آن را هموزن باغ نظامیه (باغ جنوبی میدان بهارستان) کرد و بعد تأسیسات چندی منتها مثل خود بیقواره در آنجا بوجود آورد و محل را به مثل خود زشت و ناموزون کرد و تا آخر روزگار ناصرالدین شاه و سالهای حکومت مظفرالدین شاه خود و نوکرهایش در آن محل مزاحم خلق بی‌گناه بودند بعدها که مشروطه آمد و کارها از لون دیگر گشت مجلس شورای ملی پس از چند جلسه در خارج بهارستان جلسات خود را به عمارت بهارستان کشید و بهارستان عمارت دارالشورای ملی گردید. ملیجک نیز از اخترالدوله جدا شد و بدامادی کامران میرزای نایب السلطنه

درآمد و لقب سردار محترم را به یدک به لقب عزیزالسلطانی اضافه کرد و چون داماد کامران میرزای نایب السلطنه شده بود به ناچار باجناب محمد علیشاه ضد مشروطه گردید و به پیروی ازین باجناب به ضدیت مشروطه ایستاد منتها دیگر چیزی نبود زیرا ناصرالدین شاه سالها بود که مرده و او به زبانی دیگر بی پدر و بی یاور بود. مجلس هم چنانکه گفتیم جلسات خود را در بهارستان تشکیل می داد و عزیزالسلطان نیز نق می زد که مجلس مال او را مصادره کرده و به زور برده است تا آنکه شادروان مرحوم سید حسین مدرس به مجلس راه یافت. او این باغ را از عزیزالسلطان خرید و وقف بر مجلس کرده و قسمتی از بهای آن را دولت پرداخت و قسمتی دیگر باقی ماند تا در عهد سلطنت پهلوی اول که بودجه این مملکت جانی گرفت، آن قسمت باقیمانده به عزیزالسلطان پرداخته شد.

عمارت بهارستان و مسجد سپهسالار و میدان مقابل آن در طول حیات خود حوادث بس شگرف دیده که بحث در آنها به عهده تاریخ نگاران است. در کودتای نامیمون محمدعلیشاه به ساختمان بهارستان آسیب فراوان از ناحیه قزاقان و ارادل خیابانی رسید و به زمان پهلوی اول قسمتی از ساختمان آن آتش گرفت و تجدید بنا گردید. آنچه این بنا را همواره در نزد مبارزان ضد استعمار سربلند و مفتخر نگه می دارد قانون ملی کردن صنعت نفت است درین مکان از طریق زنده نام دکتر محمد مصدق و یاران باوفای او و خلق به جان آمده از استعمار. دکتر مصدق با پیشوائی متین و برکنار از تظاهر و فریب و کلمات توخالی به استعمارزدگان جهان نشان داد که چگونه به استعمار زدائی بایستند بدون آنکه استعمار را درین راه مفری باشد. اقتصاد بی نفت او از شاهکارهای نقشه های اقتصادی و بهترین راهنمای ملل استعمار زده است در مبارزات استعماری. بعد از او ملل مستعمره به ضد استعمار برخاستند و به تبعیت از الگوی کار او ترعه سوئز و منابع استعمار شده دیگر را از چنگال غارتگران خارجی بدر آوردند و به دست مالکان اصلی آنها یعنی مردمان پابرنه آن سرزمینها دادند. رحمت خدای بزرگ بر او ویاران دلیر دولت او باد که جز سربلندی کشور خود هدفی دیگر نداشتند. سخن مجلس و مسجد در این جا به پایان می آید ولی در برابر آن سخن دیگر است از خاندان میرزا علیخان اعتمادالسلطنه یعنی بازماندگان او مبنی بر اینکه اراضی گرو گذارده شده از طرف میرزا علی خان حاجب الدوله (= اعتمادالسلطنه اول) به نزد پاشا خان امین الملک پنج

دانگ و نیم از اراضی اعتمادالسلطنه بوده نه شش دانگ آن ولی میرزا حسین خان سپهسالار شش دانگ آن را تصرف کرده و بهارستان و مسجد را ساخته است. بدین ترتیب نیمدانگ ازین اراضی بوجه مشاع غصبی است و به حکم اصل اقل و اکثر ارتباطی مسأله تحت اصل برائت نیست و حکم احتیاط است.

حال که بازدید باغ بهارستان و مسجد سپهسالار به پایان آمد با خواننده پژوهشگر خود ازین سوی خیابان پشت مسجد سپهسالار یعنی خیابان شریف رضی کنونی به آن سوی آن خیابان می رویم تا به نخستین منزل ترسیم شده در نقشه حاجی نجم الدوله سری بزیم یعنی خانه محمد حسن خان صنیع الدوله مترجم مخصوص همایونی و وزیر انطباعات او. این محمد حسن خان صنیع الدوله پسر حاجی علیخان حاجب الدوله فراشباشی قاتل میرزا تقی خان امیرکبیر است. او که بعد از مرگ پدر لقب اعتمادالسلطنه گرفت به جوانی در فرانسه زبان فرانسوی آموخت و بر اثر اطلاع به این زبان و غلام بچگی در دربار ناصرالدین شاه و حاجب الدوله بودن پدر ترقی کرد تا آنکه مترجم مخصوص شاه و وزیر انطباعات شد. به دوران وزارت انطباعات او کتب چندی به اسم او به چاپ رسید و ترجمه های چاپ نشده چندی نیز از او به یادگار در قفسه های کتابخانه های خطی به اسم او گرد و خاک خور ایام شد و روزنامه شرف نیز زیر نظر او با شماره های چندی منتشر گردید ولی بر اثر نوکر صفتی و بی شخصیتی و تملق گوئیهای حقیرانه و پست محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نتوانست جایی در صف فرنگ رفتگان روشنفکر آن روز باز کند. آنچه از همه نوشته های او امروز مورد نظر اهل تحقیق و از مراجع ذیقیمت در تاریخ نگاریست سرگذشت اوست که او پنهان از قدرت حاکم وقت و اغیار وقایع روزانه دربار ایران و حالات خود و نیز تا حدی احوال کشور را از سال ۱۲۹۲ ه. ق. تا سال ۱۳۱۳ ه. ق. یعنی سال مرگ خود به تحریر در آورده است. این کتاب خاطرات که پاره ای از آن به خط او و پاره دیگر به خط زوجه اش اشرف السلطنه است گنجینه ای است از شرح حال رجال ایران بدان روزها آن هم از دید یک منتقد منتها منتقد حسود. اعتمادالسلطنه چون درگذشت بلا عقب بود. اشرف السلطنه عیال او پس از مرگ او به مشهد رفت و بزوجیت عمه زاده اش سید حسین عرب نایب التولیه درآمد و منزل و کتابخانه اعتمادالسلطنه نیز به فروش رفت و امروز در محل کتابخانه او حمامی است که در جنب آن به خیابان سیروس دکاکین

میوه‌فروشی و بنکداریهای بزرگ به کسب مشغول‌اند. نقشه حاجی نجم‌الدوله از منزل دیگری به جنب منزل اعتمادالسلطنه سخنی نمی‌گوید ولی خود اعتمادالسلطنه در خاطرات خود از همسایگی محمدتقی نام نایب توپخانه صحبت می‌کند و این می‌رساند که در ترسیم نقشه ۱۳۰۹ ه. ق. ترسیم کنندگان توجه به افراد سرشناس داشته‌اند نه افراد عادی. چون از خانه اعتمادالسلطنه خارج شویم و به پائین رویم به دو کوچه اردلان و طوفانیان می‌رسیم که هر دو شرقی به غربی‌اند و کوچه اردلان با یک پیچ نود درجه در انتهای خود به کوچه شمالی و جنوبی تبدیل می‌شود که همان کوچه فیروزخان ۱۳۰۹ ه. ق. است و باز همین کوچه فیروزخان با پیچ نود درجه دیگری به کوچه شرقی و غربی فراشپاشی به انتهای کوچه شهید محمد داودی امروز دهان باز می‌کند که ما بعداً درباره کوچه شهید محمد داودی به تفصیل سخن خواهیم گفت. در امتداد خانه اعتمادالسلطنه چون به چهار راه سرچشمه رسیم یعنی در جنوب غربی باغ سردار قرار گیریم میدانچه‌ای است که امروز این میدان محل عرضه میوه است و به روزگار گذشته میدان کاه فروشان بود و در آن غیر از علیق و علوفه چارپایان گاهگاه گاو و گوسفند نیز برای فروش عرضه می‌شد. حال با بازدید از این میدان به پایان ضلع غربی باغ سردار می‌رسیم و چنانکه از این میدانچه کاه فروشها به طرف سه راه امین حضور حرکت کنیم ضلع جنوبی باغ سردار را دیدار می‌نمائیم: بعد از میدان کاه فروشها طبق نقشه حاجی نجم‌الدوله به کوچه شهید محمد داودی امروز و کوچه باغ سردار روز ترسیم نقشه ۱۳۰۹ ه. ق. می‌رسیم. این کوچه بعداً شرح داده خواهد شد اکنون از آن در می‌گذریم تا به منزل و عمارت چسبیده‌بان یعنی عمارت حشمه‌الدوله برسیم. این حشمه‌الدوله شاهزاده عبدالله میرزا فرزند عبدالله میرزا یا عبدالله عبدالله خان پسر بیست و ششم عباس میرزای نایب السلطنه و برادر زاده فخرالدوله زن سردار ایروانی و حمزه میرزای حشمه‌الدوله پسر عباس میرزاست. او که به ابتداء نام ابراهیم میرزا داشت بعد از مرگ پدر به امر ناصرالدین شاه نام پدر بر خود نهاد و عبدالله میرزا شد. این شاهزاده سالی چند حکومت گلپایگان و کمره و استر آباد کرد و از ملاکان و متمولان بزرگ شد که طبق اسناد موجود ثروت او با ناله خیلی از مظلومان در آمیخته است. این باغ حشمه‌الدوله پس از مرگ

او قسمت شد و بعدها قسمتی از آن به ملکیت میسیون مبلغان مسیحی در آمد و در آن مدرسه نور و صداقت برپا گردید ولی امروز نه از باغ حشمه‌الدوله اثری است و نه از مدرسه نور و صداقت. باغ حشمه‌الدوله بدکاکین و خانه و گاراژ تبدیل شده و مدرسه نور و صداقت هم قسمتی تخریب و تبدیل به گاراژ بزرگی گشته است که امروز در آن لاستیک اتومبیل برای فروش عرضه می‌شود و قسمت دیگری که به شمال این گاراژ قرار دارد سناختمان مخروبه مندر به انهدام است که محل زندگی چند خانه بدوش می‌باشد. چون از منزل حشمه‌الدوله به سوی شرق رویم با گذر از برابر چند دکان به خیابانی می‌رسیم که در نقشه حاجی نجم‌الدوله نامی ندارد ولی بعدها به خیابان معاون السلطان معروف شد چه میرزا عباس خان معاون السلطان جد خاندان شهید نورایی که از لشکر نویسهای قاجار و از دولتمندان آن روز بود بدانجا باغ و عمارت و سر طویله بزرگ داشت که البته این تأسیسات از مستحذات بعد از سال ۱۳۰۹ ه. ق. است. در انقلاب این خیابان ابتداء نام نوفل لوشاتو گرفت ولی هنوز با این نام غربی آشنا نشده بود که نام دیگری گرفت و اکنون خیابان شهید دکتر دیالمه می‌باشد. در این خیابان قدیمی امروز همه ساختمانها نو و به شکل و سبک جدید درآمده و کاملاً از گذشته با صفای خود رو برگردانده است. فقط آنچه از زمان ۱۳۰۹ ه. ق. خود دارد امتداد دست نخورده گذشته است. این خیابان شهید دکتر دیالمه اکنون به روال ۱۳۰۹ ه. ق. خیابان امیرکبیر را به خیابان نظم‌الدوله وصل می‌کند و با کوچه‌های منشعب از خود فی الحال محلت بزرگی در باغ سردار قدیم احداث کرده است.

چون از خیابان معاون السلطان (شهید دکتر دیالمه) به طرف سه راه امین حضور رویم در ضلع شرقی خیابان معاون السلطان و چسبیده به آن اصطبل نایب السلطنه است که در یک چهار ضلعی قرار دارد. این اصطبل مثل اصطبل‌های دیگر نایب السلطنه در محلات دیگر تهران به سابق محل نگاهداری اسبان دولتی بوده و در ضمن از آنها نیز به نوعی قراولخانه استفاده می‌شده است. امروز به جای آن اسبان و قراولها دکانهای محل کسب و فروش اسباب یدکی اتومبیل می‌باشد. بعد از اصطبل نایب السلطنه نقشه حاجی نجم‌الدوله خیابان باریکی را نشان می‌دهد که وصل است به اراضی ورثه فخرالدوله. این خیابان باریک همان کوچه مستوفی امروز است و علت تسمیه این کوچه شاید بواسطه میرزا نصرالله مستوفی

پدر میرزا عبدالله خان مستوفی باشد که او در خاطرات خود
ذکری از اراضی خریداری باغ سردار بوسیله پدر خود می‌کند.
ازین کوچه که بگذریم به خانه میرزا محمد نامی می‌رسیم
که او کاسبکاری به آنروزها بوده است و بعد از منزل او منزل
نسبه وسیعی را نقشه حاجی نجم‌الدوله نشان می‌دهد که از آن
مستشارالملک است. این مستشارالملک میرزا شفیع خان از
خاندان میرزا نصرالله مستوفی است یعنی برادر زاده او و پسر
عموی میرزا عبدالله خان مؤلف کتاب خاطرات زندگی مستوفی
است که جلد اول آن واجد اطلاعات تاریخی گرانبهائی از اواخر
دوران قاجارهاست. این میرزا شفیع خان به سال ۱۳۰۱ هـ.
ق. لقب مستشارالملکی گرفت و سالها مستوفی خراسان و
آذربایجان و فارس بود و نیز مدتی در دارالشورای دولتی خدمت
کرد و به سال ۱۳۲۶ هـ. ق. در سن ۷۲ سالگی در تهران وفات
یافت. امروز کوچه بن بستی به نام کوچه مولوی منزل مستشار
الملک را به دو قسمت می‌کند و در دو طرف این کوچه منازل
چندی وجود دارد که بعضی جای سکونت و بعضی جای کسب
است. چون از منزل مستشارالملک به سه راه امین حضور رویم
به آخرین منزل ضلع جنوبی باغ سردار می‌رسیم یعنی عمارت
و باغ حاجی میرزا حسین صراف شیرازی. این باغ و عمارت
که امروزه خوشبختانه برپاست و در نهایت دقت مواظبت و
نگاهداری می‌شود نموداری است از سبک معماری تهران به
اواخر قرن سیزدهم هـ. ق. که به دست حاجی میرزا حسین
صراف برپا شده است. چون حاجی میرزا حسین از تجار درجه
اول روز بود او در احداث این ساختمان از هیچ خرجی دریغ
نکرد و بنای دو طبقه مفصل با سالتها و حوضخانه و اطاقهای
متعدد و نارنجستان با تزیینات سبک روز تعبیه نمود و در پشت
عمارت خود یعنی ضلع شمالی آن باغی بوجود آورد که امروز
درختان کهن آن در تصفیه هوای آن ناحیه بسیار مؤثر است.
این باغ و عمارت به سابق از دو قنات مشروب می‌شد یکی
قنات سردار که در پیاده‌روی ضلع شرقی این باغ قرار داشت
و دیگری قناتی که در امتداد خیابان ری به سوی باغ و منزل
حاجی غلامرضاخان آصف‌الدوله شاهسون روان می‌شد و در
محل به نام قنات شهاب‌الملک (لقب قبلی آصف‌الدوله) مشهور
بود امروز هر دو قنات خشک شده و باغ و عمارت این بنای
حاجی میرزا حسین صراف با آب لوله‌کشی تهران به هزینه
سنگین مشروب می‌شود.
حاجی میرزا حسین صراف شیرازی مالک و بنا کننده این

باغ و ساختمان بعدها در امر تجارت متوقف و ورشکست شد
و آن در روزهای اواخر عهد ناصری بود. حاجی کاظم ملک
التجار (پدر مرحوم حاجی حسین آقای ملک) که از شیوخ تجار
و پیش کسوتان بازار بود پس از ورشکستگی حاجی میرزا
حسین پا پیش گذارد تا حاجی میرزا حسین صراف را از آن
وضع بد کسب و کار نجات دهد. بر اثر اینکار حاجی ملک
التجار مایملک و قروض حاجی میرزا حسین صراف را بین
تجار آن روز قسمت کرد و به هر تاجری ملکی از حاج میرزا
حسین ولی با مقداری از قرض او رسید که از آن جمله است
این باغ و عمارت که نصیب مرحوم حاجی محمد حسن کمپانی
ملقب به امین الضرب شد. حاجی محمدحسن امین الضرب که
از تجار عالیقدر و از متجددان و دنیا دیدگان دوران بود و به
اعتباری می‌توان او را بانی صنایع جدید در ایران دانست چون
منزل حاجی میرزا حسین صراف شیرازی را در برابر مقداری
از قروض او مالک شد او این خانه را بدست داشت تا بعد از
مرگ او پسرش امین الضرب دوم رخت از خانه قدیمی پدر
در کوچه حمام فیروزه (= کوچه شمالی به جنوبی منشعب
از بازارچه نایب السلطنه که با کوچه‌ای واقع در پشت مسجد
حاجی ابوالفتح راه به خیابان ری دارد) به این خانه کشید چه
خانه واقع در کوچه حمام فیروزه دیگر تاب و توان میهمانان
عالیقدر او را نداشت وی بایست جای به دیگری می‌پرداخت
پس حاجی محمد حسین امین الضرب دوم بدین منزل آمد و
تا روزگار مرگ در آنجا زیست به حاجی محمد حسین امین
الضرب دوم پسر حاجی امین الضرب اول بازرگانی آزادیخواه و
از علاقه‌مندان به مشروطه و از پایه‌گذاران آزادی در ایران بود
او در این منزل را به روی دوستان و آزادگان باز کرد و چون
وکیل دوره اول و نائب رئیس مجلس شورای ملی و صاحب
نفوذ در بازار بود این باغ و منزل او محط رحل افاضل زمان
گردید و بعد از درگذشت حاجی محمد حسین امین الضرب دوم
این بنا نصیب دو فرزند آن مرحوم آقایان دکتر یحیی و دکتر
اصغر مهدوی شد و چون این دو فرزند از علاقه‌مندان به آثار
کهن‌اند در تمشیت این بنا ذره‌ای کوتاهی نمی‌کنند. مرحوم
امین الضرب دوم به زمان حیات خود در ضلع شرقی این باغ
ایجاد یک باب ساختمان کرد که از سبک ساختمانی دوران
اول پهلوی اول متأثر است و اکنون نیز محل زیست آقای
دکتر یحیی مهدوی است. در جنوب شرقی این باغ یعنی جنوب
شرقی باغ سردار عمارت کهنه‌ای وجود دارد که از منضعات باغ

حاجی امین الضرب است ولی امروز از اصل باغ مجزا و با شکل و ساختمان قدیمی خود محل کسب و تجارت گردیده است. امید آنکه این بنای قدیمی مثل ابنیه مقابل خود خراب نگردد و تبدیل به آسمان خراش دل آزار نشود. حال که دیدار خود را از باغ و عمارت حاجی امین الضرب به پایان بردیم و ضلع جنوبی باغ سردار را نیز به انتها رساندیم با خواننده شکیبای خود به زاویه قائمه‌ای در سه راه امین حضور پیچی می‌خوریم تا در پیاده‌روی غربی خیابان ایران قرار گیریم که ضلع شرقی باغ سردار است. بعد از منزل حاجی امین الضرب درین ضلع اگر طبق نقشه حاجی نجم‌الدوله به شمال رویم ابتداء در برابر ما زمین بیاض پرپهنه‌ای قرار دارد که از شمال باغ امین الضرب شروع می‌شود و به ضلع جنوبی خیابان شهید گل محمدی امروز ختم می‌گردد و فقط درین زمین خیابانی وجود دارد که یک سر خود را به خیابان عین‌الدوله (= ایران) و سر دیگر خود را به خیابان معاون السلطان قرار داده است. این خیابان که در نقشه حاجی نجم‌الدوله بی‌نام آمده و در نقشه‌های بعدی نام معزالدوله گرفته است نامی از ساختمان معزالدوله واقع در یک قسمت از آن (ازین ساختمان بعد صحبت خواهیم کرد) این زمین بیاض چون بخواهد به خیابان شهید گل محمدی رسد در گوشه شمال شرقی خود منزل حاج احمد خان سرتیپ را دارد که به اصطلاح منزلی است دو نبشی یعنی این منزل از یک سو (سوی شرقی) به خیابان ایران و از سوی شمالی به خیابان شهید گل محمدی (خیابان شهید گل محمدی را بعداً شرح خواهیم داد) محدود است. میرزا احمدخان سرتیپ یکی از سرتیپهای خارج از صف ناصرالدین شاه می‌باشد که به روزگار او از این سرتیپهای خارج صف بسیار بودند. امروز این زمین بیاض یکی از محلات پرسکنه باغ سردار شده با کوچه شرقی و غربی و پس کوچه‌های شمالی و جنوبی که پاره‌ای از آنها بن بست است. نظیر کوچه‌های تبریزی و فقیهی شیرازی و از بناهایی که امروز بدین محل است و در انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی نامی بر خود گرفته مدرسه علوی است که آیه الله خمینی چون از فرانسه به تهران آمد در آن مدرسه سکنی گزید.

چون از خیابان شهید گل محمدی طبق نقشه ۱۳۰۹ هـ. ق. در امتداد ضلع شرقی باغ سردار به سوی شمال پیش رویم پس از گذر از مزرعه سادات اخوی به منزل سید محمود نامی می‌رسیم که در همسایگی منزل مجدالملک قرار دارد این

منزل حاجی سید محمود منزلی است نسبه بزرگ که امروز متأسفانه تقسیم شده است. بعد از منزل حاجی سید محمود به خانه مجدالملک می‌رسیم یعنی نقطه آغاز دیدار ما از حدود اربعه باغ سردار - کمابدثکم تهودون - بعد از سال ۱۳۰۹ هـ. ق. این قسمت شمالی خیابان شهید گل محمدی امروز مثل سایر قسمت‌های باغ سردار محلی پرجمعیت می‌باشد با خیابانهای فرعی منشعب خیابان ایران و گل محمدی تا خیابان فلاح به اضافه خیابانهای فرعی دیگر که رابطه این خیابانهای شرقی و غربی به یکدیگرند. خانه‌های این محل همه تازه ساز بخصوص پس از تقسیم باغ معتمدالمالک راد و باغ حاجی سید نصرالله تقوی درین ناحیت تعداد کثیری از منازل کوچک با سبک معماری جدید پدید آمده‌اند که اگر آب لوله‌کشی تهران نبود محال می‌نمود تا آب سردار بتواند آنها را مشروب کند. گفتیم با رسیدن به عمارت مجدالملک به آغاز حرکت خود رسیده و چهار دیوار باغ سردار را دور زده و خانه‌های موجود درین چهار طرف را به خوبی بررسی کرده‌ایم. اکنون برای بررسی درون باغ باید راهی پیدا کنیم تا از آن راه پا به درون باغ گذاریم. مثل آن است که این مسأله یعنی مسأله ورود به درون باغ همواره از زمان تقسیم باغ مطرح بوده است چه از همان روزهای تقسیم خیابانی از وسط ضلع شرقی آن به وسط ضلع غربی باغ کشیده شده و در نقشه حاجی نجم‌الدوله بی‌نام و در نقشه‌های بعدی خیابان مستجاب و درین روزها به نام خیابان شهید گل محمدی است. حال اگر روز ورود خود را سال ۱۳۰۹ هـ. ق. فرض کنیم و از خیابان ایران به درون باغ رویم - خیابانی که شرقی و غربی است و تا پشت مسجد سپهسالار ادامه دارد - نخستین منزلی که در طرف چپ این خیابان به وقت ورود از خیابان ایران در آن روزها وجود داشت خانه میرزا احمدخان سرتیپ بود که گذشت. در همسایگی او منزل حاجی باقرخان قرار داشت (در ضلع غربی) این دو مالک طبق بنچاقی یکی از سرتیپهای خارج صف و دیگری کاسبکاری معرفی می‌شوند که بین منزل آنها در گذشته کوچه‌ای بوده که از خیابان شهید گل محمدی منشعب می‌گشته و از شمال به جنوب به این زمین بیاض مسبوق الذکر می‌خورده است. باغ و عمارت معزالدوله که بنا بر حکایت نقشه حاجی نجم‌الدوله و اقوال بازماندگان معزالدوله و بنچاقی باغ و عمارت بزرگی بود در ضلع غربی این زمین بیاض قرار داشت. این باغ و عمارت معزالدوله یگانه ساختمان معظمی در آن روزگار بدین اراضی

بود. این معزالدوله شاهزاده اسماعیل میرزا است نه شاهزاده بهرام میرزای معروف. اسماعیل میرزا از شاهزادگان معنون روزگار ناصرست و در خاطرات اعتماد السلطنه از میزبانیهای او از ناصرالدین شاه به چند جا ذکری به میان آمده که در یکی از این میزبانیها ناصرالدین شاه به هنگام بازگشت از خانه علی آقای منشی حضور به منزل او آمده است و همین اطلاع و قول اعتماد السلطنه موجب شناسائی معزالدوله گردید چه منزل علی آقای منشی حضور در ضلع شرقی خیابان ایران درست روبروی خیابان شهید گل محمدی به آن روزها قرار داشت و فاصله آن از منزل معزالدوله بیش از چهارصد یا پانصد متر نبود. این معزالدوله بعدها با زوجیت یکی از نوادگانش با احمدشاه قاجار با دربار وقت خاندانش پیوند مستقیم خورد. در خیابان سربازخانه نائب السلطنه منشعب از گوشه جنوب شرقی خیابان ایران که امروز به نام خیابان گوته مشهور است مسجدیست به نام معزالدوله که سازنده و وقف کننده آن همین شاهزاده اسماعیل میرزا است و امروز نیز در آن مؤمنان به عبادت مشغول اند. باغ و منزل معزالدوله طبق نقشه ۱۳۰۹ هـ . ق. با یک قواره زمین بیاض با خیابان شهید گل محمدی فاصله داشت یعنی در شمال این منزل قسمتی از منزل حاجی باقر خان بود و سپس با عبور از یک کوچه شمالی - جنوبی از آن به زمین بیاض می آمدند و بعد از این زمین بیاض با فاصله یک کوچه دیگر به منزل نصرالله خان سرتیپ (سرتیپی دیگر از سرتیپهای خارج از صف ناصری) می رسیدند و این کوچه شمالی - جنوبی و آن کوچه ماقبل آن هر دو راههای منزل معزالدوله به خیابان شهید گل محمدی بودند. مخفی نماند که منزل معزالدوله از جانب غربی نیز به خیابان معاون السلطان و از جنوب نیز در امتداد خیابانی به نام خیابان معزالدوله به خیابان ایران راه داشت و باز منزل معزالدوله از طریق شمال به غیر از دو کوچه منشعب از خیابان شهید گل محمدی به خیابان نسبه طولانی مرتبط می شد به نام خیابان نظم الدوله که آن نیز به خیابان پشت مسجد سپهسالار برمی خورد. بعد از منزل نصرالله خان سرتیپ، به عمارت و کوچه های باغ والی می رسیدیم که تعلق به خاندان قاسم خان والی داشته اند قاسم خان والی از رجال سرشناس دوره ناصری و از خاندان معیرالممالک معروف است. ضلع غربی املاک والی به خیابان پشت مسجد سپهسالار (خیابان شریف رضی کنونی) می خورد و ضلع جنوبی آن به خیابان نظم الدوله باز می شده است. حال

که گذارمان به خیابان نظم الدوله افتاد بهتر است تا ببینیم اولاً نظم الدوله کیست؟ و ثانیاً آیا منزلی دیگر در آن حدود بوده است یا نه. نظم الدوله سرتیپ ابوتراب خان خواجه نوری است که بر اثر آشنائی به زبان فرانسوی سالها معاون کنت دومونت فرت رئیس شهرداری بود و بعد از او خود رئیس شهرداری شد و او همان است که مستنطق میرزا رضای کرمانی در حادثه قتل ناصرالدین شاه است و انتساب دو کوچه در آن محل به خواجه نوری که هر دو منشعب از خیابان نظم الدوله می شوند، به واسطه این نظم الدوله و خاندان خواجه نوریست. به حوالی خیابان نظم الدوله نقشه ۱۳۰۹ هـ . ق. دو خانه یکی از آن دو متعلق به میرزا اسماعیل و دیگری با کوچه ای فاصله از آن محمدخان سرتیپ نشان می دهد که ضلع غربی منزل سرتیپ محمدخان به خیابان پشت مسجد سپهسالار می رسد و ضلع شمالی آن سراسر در امتداد کوچه ای ممتد است که آن از طریق کوچه شمالی - جنوبی دیگری به خیابان نظم الدوله متصل می شده است. حال که به خیابان نظم الدوله و منازل واقع در آن آشنا شدیم باید ببینیم مزرعه وسیعی در دو قسمت که در نقشه حاجی نجم الدوله از آن به نام «املاک ورثه فخرالدوله» آمده است در کجا قرار داشته و از آن چه کس بوده است. این مزرعه چنانکه قبلاً مذکور افتاد از آن رخسار خانم فخرالدوله دختر عباس میرزای نائب السلطنه عیال حسن خان سردار بانی این باغ بوده که بعد از مرگ حسن خان و فخرالدوله به وراثت آنها رسیده است. قسمت اول این مزرعه ضلع شمالی خود را در امتداد دیوار جنوبی منزل محمد خان سرتیپ دارد و بعد از خانه محمدخان سرتیپ باز ضلع شمالی این مزرعه ادامه می یابد تا به سه راهی که از تقاطع خیابان معاون السلطان و خیابان نظم الدوله بوجود آمده برسد. ضلع شرقی این مزرعه به ضلع غربی خیابان معاون السلطان متصل می شود و در امتداد آن پائین می آید تا آنکه حد شمالی منزل میرزا عبدالله مستوفی (این میرزا عبدالله مستوفی غیر میرزا عبدالله مستوفی پسر میرزا نصرالله خان است) آن را محدود کند یعنی ضلع شمالی منزل میرزا عبدالله خان مستوفی ضلع جنوبی این قطعه از مزرعه فخرالدوله را در بر می گیرد و در سراسر خود ممتد می گردد. ضلع غربی مزرعه فخرالدوله به باغ ورثه مرحوم صارم الدوله پسر فخرالدوله و حسن خان سردار برمی خورد که درباره این باغ بعداً صحبت خواهیم کرد. قطعه دوم مزرعه ورثه فخرالدوله قطعه ای است که ضلع غربی آن را

خیابان معاون السلطان و ضلع شمالی آن را خیابان معزالدوله و ضلع شرقی آن در دو قسمت یکی زمین بیاض متصل به خیابان عینالدوله (خیابان ایران) و دیگر ضلع غربی خانه میرزا حسن (خانه مستحدث درین زمین بیاض) و ضلع جنوبی آن باز در دو قسمت یکی ضلع شمالی خانه مستشارالملک و خانه میرزا محمدخان و دیگر ضلع شمالی اصطبل نائبالسلطنه قرار دارد. این قطعه دوم مزرعه فخرالدوله با راهی باریک که کوچه مستوفی کنونی است به خیابان امیرکبیر متصل می‌شد. اگر به دقت در وضع این دو قطعه مزرعه فخرالدوله و خانه میرزا عبدالله مستوفی توجه کنیم می‌بینیم منزل مستوفی به صورتی ناموزون یکپارچگی ملک ورثه فخرالدوله را به هم بر زده است. با بررسی املاک ورثه فخرالدوله و خانه میرزا عبدالله خان مستوفی به پایان گذار خود در تقسیمات جنوبی خیابان شهید گل محمدی به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. می‌رسیم و در خاتمه باید بگوئیم این منازل و اراضی جنوبی خیابان شهید گل محمدی بعدها به تقسیمات کوچک و تقسیم اندر تقسیم با خانه‌های بس کوچک و کوچه‌های تنگ شمالی - جنوبی و شرقی - غربی درآمدند که قانون گسترش فضای بهارستان (مصوب بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی) این تقسیمات بعدی را نیز به هم زد و همه را تحت خرابی برای منظورهای بعدی خود درآورد و چون آن منظورها نیز عملی نشد، اکنون به جای آن خانه‌ها خانه‌سازی مجدد منتها به سبک و استیل جدید شروع شده است که قدم رنجه کردن و دیدار محل بهتر از هر توضیحی مبین وضع کنونی است وضعی که خارج از بحث تاریخی ما می‌باشد.

این بود قسمت جنوبی خیابان شهید گل محمدی که به تفصیل آمد حال اگر با خواننده خسته نشده باشد به سمت شمال خیابان شهید گل محمدی رویم تا آن قسمت را به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. و سالهای بعد بازدید کنیم درین دیدار ابتداء به مزرعه سادات اخوی و بعد از آن به دو باغ سادات اخوی می‌رسیم که این مزرعه و دو باغ به اضافه زمین بایر وسیع در شمال و غرب آن که باز به نام زمین بایر سادات در نقشه ۱۳۰۹ هـ. ق. آمده است قسمت گسترده‌ای از اراضی باغ سردار را در آن محل فرا می‌گیرد که خاندان سادات اخوی به آن روزها مالک آن بودند. این خاندان که به موجب خطاب اخوی از طرف فتحعلیشاه قاجار به این نام متصف شده‌اند نیای وارسته‌ای داشته‌اند به نام حاجی سیدحسین تقوی تهرانی. این مرد بر اثر وارستگی خود

مورد توجه فتحعلیشاه قاجار بود و او حاجی سید حسن تقوی را اخوی خطاب می‌کرد. حاجی سید حسن اخوی مؤسس این خاندان شد و از این خاندان افراد برجسته‌ای برخاستند چون حاجی سیدنصرالله تقوی که به هنگام وصف باغ او درین محل از او ذکری خواهیم کرد. در غرب باغ سادات اخوی و در زیر زمین بایر باغ ورثه حاجی ملاعلی کنی مجتهد پر قدرت و با فضل و مال اندوز دوره ناصری قرار داشت که ضلع غربی باغ او به دیوار شرقی باغ بهارستان می‌خورد و خیابانی که امروز به نام خیابان شریف رضی (= خیابان پشت مسجد سپهسالار) معروف است و خیابان ژاله را به در شرقی مسجد سپهسالار وصل می‌کند درست از درون این باغ ورثه حاجی ملاعلی کنی می‌گذشت. امروز آن خیابان باقی است ولی همه این باغ و زمین بایر و قسمتی از باغ سادات اخوی به کلی تغییر کرده است. پاره‌ای از آنها به درون فضای ساختمان نیمه تمام بیمارستان ششصد تخت‌خوابی و پاره‌ای دیگر به زیر محلت بسیار بزرگ شرق خیابان شهید محسن او جانلو (= خیابان فلاح قدیم) رفته است که همه با خیابانهای شرقی - غربی خود به خیابان ایران و خیابان شهید او جانلو مربوط و از برکت آب لوله‌کشی تهران مسأله بی‌آبی زمان گذشته خود را پس پشت گذارده‌اند. به سابق یعنی قبل از قانون گسترش فضای بهارستان و پیش از تأسیس این ساختمان نیمه کاره بیمارستان ششصد تخت‌خوابی این محل بیمارستان محلت بزرگی با جمعیت بسیار بوده که از نواحی جدید التاسیس اواخر دوره ناصری و دوره مظفری خاصه دوران بعد از مشروطیت به شمار می‌آمد البته با مسأله بی‌آبی آن روز. در ضلع شرقی خیابان شمالی - جنوبی شریف رضی کنونی به قولی امروز خانه‌هایی برای و کیلان مجلس شورای اسلامی ساخته یا در حال ساختن‌اند که جانشین خانه‌های گذشته خواهد شد. حال که قسمت شمالی خیابان شهید گل محمدی را چون قسمت جنوبی آن به تفصیل بازدید کردیم از خواننده پر حوصله خود اجازه می‌خواهیم که یادی از باغ معروف و وسیع مرحوم حاجی سیدنصرالله تقوی کنیم که به مساحت حدود یکصد هزار متر مربع بعد از سال ۱۳۰۹ هـ. ق. در اراضی و باغ سادات اخوی بوجود آمد و تا اوائل سلطنت پهلوی دوم یعنی سال مرگ او پای بر جای بود. این باغ که ضلع جنوبی خود را در قسمتی از شمال خیابان شهید گل محمدی داشت به دست مرحوم حاجی سید نصرالله تقوی یکی از مردان علم و آزادیخواهان صدر اول مشروطیت و از شاعران

اواخر عهد قاجارها تأسیس شد که از خاندان سادات اخوی بود او که مردی متفنن و صاحب ذوق بود به این باغ توجه بسیار داشت و معروف است که او درین باغ زعفرانکاری می کرد. مرحوم اخوی در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی وکیل شد و بعد بعدلیه رفت و تا آخر عمر در دیوان کشور خدمت نمود و به وقت مرگ یعنی سال ۱۳۲۶ خورشیدی با کهولت ریاست دیوان عالی کشور را داشت. او طبق قول مشهور از میهمانان شاعر پیشه خود درین باغ پذیرائی می کرد و سرسبزی باغ او نیز به لطافت هوای خیابان ایران کمک می نمود. این باغ نیز مثل اصل خود یعنی باغ سردار بعد از مرگ مرحوم تقوی به تقسیم و تقسیم اندر تقسیم افتاد و اکنون با چند کوچه محلتی در جایگاه خود تشکیل داده با خانه های کوچک ولی مدرن.

این بود دیدار ما از حدود چهارگانه باغ سردار و درون آن باغ از سالهای بسیار قبل تا این روزها و به گمان گوشه ای از آن نمانده که با خواننده عزیزبان سری نزده و از آن بازدید نکرده باشیم، جز قطعه ای نسبتاً کوچک در حد جنوب غربی باغ سردار که اینک بان نیز سری می زنیم: چون از خیابانهای بهارستان وارد خیابان پشت مسجد سپهسالار شویم (یعنی خیابان شریف رضی جنوبی) قسمت شمالی این خیابان فرعی تا پیچ آن دیوار جنوبی مسجد سپهسالار است ولی قسمت جنوبی آن پس از گذشت از شمال خانه اعتمادالسلطنه با چند دکانی به کوچه ای می رسد که در نقشه حاجی نجم الدوله به نام کوچه باغ سردار آمده ولی بعدها نام خشایار گرفته و امروز به نام کوچه شهید محمد داودی اعلان خورده است و تا چندین بار از آن درین گفتار سخن گفته ایم. این کوچه با کوچه های فرعی و منشعب از آن یک سر در خیابان شریف رضی دارد و سر دیگر در خیابان امیرکبیر و کوچه های فرعی آن که اکثر شرقی - غربی اند آن را به خیابان معاون السلطان مربوط می گردانند در حاشیه این کوچه ها و خود کوچه شهید محمد داودی همه ساختمانهای قدیمی فرو ریخته یا در حال فرو ریختن اند و با تجدید بنا به سبک جدید متأسفانه کاملاً قطع رابطه با گذشته خود یعنی باغ سردار کرده اند. امید آنکه شهرداری اجازه بنای ساختمانهای آسمان خراش به این محل ندهد که واقعاً بنای بیست طبقه فی المثل درین ناحیه درست مصداق وضع شیئی در غیر ما وضع له است. باری نام کوچه باغ سردار در نقشه حاجی نجم الدوله بعضی را به این گمان انداخته که ضلع غربی باغ سردار را این کوچه و امتداد آن مشخص می کرده است که بر حسب این

گمان می بایستی قسمتی از زمینهای باغ بهارستان و مسجد سپهسالار از محدوده باغ سردار بیرون بیرون افتد ولی این ظن صحیح نمی نماید زیرا خانه اعتمادالسلطنه در ضلع جنوبی خیابان شریف رضی قرینه ای است بر اینکه نبش و ضلع غربی اراضی حاجب الدوله که شامل اراضی خانه اعتمادالسلطنه پسر او نیز می شده باید خیابان بهارستان باشد چه خانه اعتمادالسلطنه در امتداد خیابان بهارستان یا نظامیه قدیم بوده و با این امتداد خود وضع اراضی حاجب الدوله را معین می کرده است اینکه کوچه شهید داودی به سابق نام کوچه باغ سردار داشته در حقیقت از باب تسمیه مظروف به اسم ظرف است نه تغییر دهنده حد غربی باغ سردار.

به ابتدای این کوچه یعنی در شمال شرقی آن که امروز پارکینگ است به سال ۱۳۰۹ ه. ق. منزل و باغ شیخ محسن خان معین الملک قرار داشت که بعدها لقب مشیرالدوله گرفت. او در وزارت خارجه تا مقام وزیری به زمان مظفرالدین شاه ترقی کرد و از مردان روشنفکر و ترقیخواه و آشنا به فرهنگ غرب آن زمان است که سالها خدمت در کشورهای اروپائی به عنوان سفیر کرد. او راه رهایی ایران را از آن بدبختی قرون وسطائی آشنائی ایرانیان به فرهنگ اصیل غرب تشخیص داده بود و به ایام سفارت خود در اسلامبول این فکر در او مخمر گردید که با آزادی غربی و علم جدید می توان ایران و عثمانی را از مذلت دوران تاریکی نجات داد او در دامن خود صادق مستشار الدوله خواهرزاده خود را پروراند و مستشارالدوله یکی از رجال خوشنام صدر مشروطیت است که به زمان ریاست مجلس شورای ملی خود موجب گذراندن قوانین مفید شد. متأسفانه میرزا محسن خان مشیرالدوله قبل از مشروطیت در گذشت و ثمره فکر و اندیشه خود را ندید ولی همواره نام او در ردیف نام پیشتازان فکر نو در ایران است. منزل او بعدها به سیف الله خان نواب فرزند عذرا خانم رسید پدر عذرا خانم که از متمکنان و نیکوکاران روز بود در خیابان امیرکبیر مدرسه و مسجد محمودیه را ساخت و خاندان او در بین ساکنان آن محل از احترامی خاص برخوردار بودند. از حوادثی که بدین کوچه شهید داودی اتفاق افتاده و به خانه سیف الله خان نواب تا حدی مربوط می شود حادثه ترور مرحوم سیدحسن مدرس روحانی - سیاسی معروف آن زمان است. توضیح آنکه در اول حکومت پهلوی اول مرحوم میرزا علی اکبر داور که بعدها وزیر دادگستری شد و خدمات زیادی به دادگستری جدید ایران کرد

و قوانین با ارزشی از مجلس گذراند در این منزل سکنی داشت و در مشی سیاسی مخالف مرحوم مدرس بود مرحوم مدرس با وجود احترام فراوان که در بین خلق داشت و در بالاترین مرتبه سیاسی زندگی می کرد باز چون روزگار طلبه بودن مشی می کرد و در نهایت سادگی و بی پیرایگی در منزل کوچک خود در کوچه میرزا محمود وزیر زندگی می نمود و از آنجا که او نمی خواست تریبون سیاست عنان دیانتش را بجناباند در اوج قدرت سیاسی باز با روحانیت قطع رابطه نکرد و صبحهای زود در مسجد سپهسالار ناصری درسی از شرح لمعه در فقه و از قوانین الاصول میرزا قمی در اصول به شاگردان خود می داد از آنجا که او هم به مسجد احترام می گذاشت و هم قدر بهارستان را می دانست چون در مسجد کسی به جهت کار سیاسی با و رجوع می کرد مراجع را حواله به بهارستان می داد و می گفت اینجا مسجد است و جای عبادت نه جای پشت هم اندازی و سیاست. رحمت خدای بر او باد که خوش تقسیم کرده بود!

باری در یکی از صحبت‌های زود که مرحوم مدرس به تنهایی از منزل به خیابان امیرکبیر می آمد و از طریق کوچه شهید داودی می خواست خود را به مسجد سپهسالار برای درس برساند. چون ساده حرکت می کرد و جاننداری و محافظی (= body guard) به همراه نداشت در نزدیکی منزل سیف‌الله خان نواب هدف گلوله ضاربی قرار گرفت و زخمی شد. در اینکه تیرانداز پلیس خفیه شهربانی بوده و به امر سرتیپ محمدخان درگاهی جانی بالفطره و رئیس وقت شهربانی مرتکب این عمل گشته است جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست ولی اینکه آیا پهلوی اول به سرتیپ محمدخان درگاهی دستور این کار زشت را داده یا آنکه او برای تملق و خود شیرینی به چنین کاری دست یازیده که شاید در مال امر پهلوی را خوش آید جای بحث است، متأسفانه چون این مسأله به دورانی اتفاق افتاده که اسناد و مدارک همه به دست مخالفان مرحوم مدرس بوده است مسأله به طور دقیق برای علاقه‌مندان به تاریخ روشن نیست که پهلوی اول در این کار تا چه حد دست داشته است. باری مدرس چون زخمی شد مجلس به شدت جنبید و در نهایت قدرت در پشت مدرس ایستاد و مدرس را از بیمارستان شهربانی رهانید و به بیمارستان دولتی روز برد چه در بیمارستان شهربانی ممکن بود تتمه عمل ضارب صورت گیرد و مدرس به درجه شهادت رسد. در بیمارستان دولتی مرحوم دکتر احیاء السلطنه بهرامی رئیس

وقت آن بیمارستان به جان کوشید و به مدرس جان نو بخشید خدایش بیامرزد که در برابر اهانتی که روزی در مقام نمایندگی مجلس به مدرس کرده بود درین روزها با نهایت صمیمیت و عمل صادقانه خود به پوزش ایستاد.

اما مسأله تیراندازی به مرحوم مدرس و نزدیکی محل تیراندازی با خانه مرحوم سیف‌الله خان نواب یعنی منزل استیجاری مرحوم داور موجب شایعه بس خطرناکی برای داور به وسیله مخالفان او شد. مخالفان در دهانها انداختند که نقشه ترور و مقدمات آن همه در منزل داور طرح ریز شده و عامل اصلی درین جنایت داور است. داوری که سر سوزنی از واقعه تا قبل از وقوع آن خبر نداشت. وای از شایعه‌سازی در کشورهای اراجیف پذیر:

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای

ولیک می‌توان از زبان مردم رست

چون از منزل سیف‌الله خان نواب گامی به آن سوی تر گذاریم به دبیرستان علمیه می‌رسیم که یکی از دبیرستانهای کهن پایتخت است. این دبیرستان که خدمت وسیعی به گسترش علم غرب در ایران کرده به روزگاری آن چنان شهرت داشته است که رجال بزرگ و والا مقامی در جزء کارهای پرافتخار خود خدمتگزاری در این مدرسه را بیان می‌کنند چون مرحوم مخبرالسلطنه هدایت نخست وزیر ایران. امروز ساختمان آن مدرسه تغییر کرده و شکل نو با نمای قرمز رنگ به خود گرفته است و قسمتی از ساختمان آن که مشرف به خیابان شریف رضی به جانی است که ایستگاه اتوبوس می‌باشد. امید آنکه سر و صدای اتوبوسها مزاحم درس دانش‌آموزان ن‌شود؟

چون از دبیرستان علمیه بگذاریم به آخرین قطعه باغ سردار یعنی باغ ورثه مرحوم صارم‌الدوله به قول نقشه ۱۳۰۹ هـ. ق. می‌رسیم. ما در اینجا، به قدم اول تشخیص می‌دهیم که این باغ از سایر منازل و ابنیه آن محل متمایز است چه آن قسمتی از باغ سردار است که حوادث ایام آن را تا روزهای قبل از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی از دست مالکان اولیه باغ خارج نکرده و در دست ورثه صارم‌الدوله باقی گذارده است. چه ابوالفتح خان صارم‌الدوله و فرزندان و نوادگان او این باغ را تا قبل از کمیته امداد خمینی شدن آن به دست داشته و با مراقبت خود به درختان سرسبز آن اجازه می‌دادند که به لطافت هوای محل کمک کند امید آنکه مسؤولان خدانشناس کمیته امام نیز در حفظ آن درختان کوشا باشند که مسأله پاک‌ی هوا امروز از اهم

مسائل است.

حال به بینیم ابوالفتح خان صارم الدوله مالک اولی این باغ کی بود و باغ او پس از مرگ به دست چه کسی افتاد. ابوالفتح خان پسر حسن خان سردار است از رخسار خانم فخرالدوله دختر عباس میرزا او که بعدها دختر ششم ناصرالدین شاه کسرائیل خانم افتخارالدوله (= بانو عظمای بعدی) را به زنی گرفت از رجال محترم ایران بود. صارم الدوله بنا بر امر ظل السلطان رئیس قشون او شد و به اصفهان رفت. در کتاب سرگذشت تاریخ مسعودی ظل السلطان از صارم الدوله شکوهها می کند و با قلم اندازی می خواهد او را مردی بی وفا جلوه دهد. ولی حقیقت چنین نیست چه ابوالفتح خان و برادر بطنی و صلبی او عبدالحسین خان کفوری از منتقدان ظلم قاجارها بودند و عبدالحسین خان با وجود اهمیت پدر و خویشی نزدیک به شاه بر اثر انتقادهای شدید از ناصرالدین شاه دو بار لقبهای خود را چون فخرالملک و ناصرالسلطنه از دست داد و رنجهای فراوان دیگر از شاه کشید. صارم الدوله نیز که با شاهزاده خونخواره و بی عصمت و هرزه‌ای چون ظل السلطان طرف شده بود که از رذالت چیزی کم نداشت نمی توانست ظلمها و رذالت او را به بیند و خاموش بماند لذا همواره جانب ستمرفتنگان و مظلومان را می گرفت و این خود علت نقاریین او و ظل السلطان می گشت تا سرانجام این شاهزاده بد اندیش و ناپاک او را مسموم کرد و به دیار عدم فرستاد و افتخارالدوله که به بانو عظمی جدیداً ملقب شده بود یعنی عیال ابوالفتح خان بی شوهر در نزد این بردار ناپاک باقی ماند. ابوالفتح خان چون درگذشت این ملک پدری او به ورثه او انتقال یافت و چون بانو عظمی یکی از وراث سرشناس او بود این باغ به نام او در بین اهل محل مشهور شد بعد از بانو عظمی ملکیت این باغ در دست افراد این خاندان یعنی خاندان حسن خان سردار دست بدست گشت تا به کمیته امام خمینی رسید. گرچه ساختمان موجود در آن ساختمانی عظیم با سبک نو است ولی بزرگی و سرسبزی درختان آن دیده هر رهگذر را به هنگام عبور از در آن جلب می کند.

این بود سیر و گشتی در باغ سردار ایروانی امید آنکه خواننده صبور درین همگامی و همگشتی با ما و گذر از آن همه کوجه‌های پریچ و خم و تازه و کهنه آن سر در گم نشده باشد چه طی طریق در زوایای تاریخ همواره با این سرگردانیها همراه است ولی شائق کعبه شناخت از سرزنش‌های خار مغیلان راه غم نمی خورد و تا شاهد مقصود را در بر نر گرفته از پویایی باز نمی ایستد.

در خاتمه از بازماندگان مالکان اصلی این باغ یا بازماندگان خریداران نخستین قسمتهای اولیه آن متمنی است که اگر سندی برای روشنگری این باغ به دست دارند آن را رو کنند که واقعاً چراغی است فرا راه تاریک تحقیق و باز امید از جوانان تاریخ‌پژوه و مهندسان عالیقدر معمار است که در شناسایی نقاط گذشته دیگر تهران همت بلیغی کنند و بدانند که آینده بدون اتکاء بر گذشته بنائی است بی بنیاد.

تکلمه: ۱. آب سردار قناتی بوده است که در قلعه سردار آفتابی می شد و این قلعه و آب از مستحذات حسن خان سردار ایروانی به شمال دهکده شیان شمیران بود و امروز آن قلعه و آب در دست پادگان لویزان است.

۲. خیابان ژاله به روزگار کهن نام خیابان دوشان تپه داشت و بعد از انقلاب نام مجاهدان اسلام گرفت.

۳. در نقشه حاجی نجم الدوله اراضی باغ سردار «اراضی محله بیرون دروازه شمیران» آمده است.

۴. خیابان ایران طبق اسناد موجود در نزد آقای دکتر اصغر مهدوی به روزگار قدیم نام خیابان شمیران داشت بعدها چنانکه نقشه حاجی نجم الدوله نشان می دهد قسمت شمالی آن خیابان سادات و قسمت جنوبی آن خیابان امین حضور نام گرفت و چون عین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه باغ امین حضور را خرید و بدانجا پارک عین الدوله را ساخت این خیابان خیابان عین الدوله شد و به زمان پهلوی اول باز تغییر نام داد و خیابان ایران گردید و تا تحریر این مقال هنوز نام خیابان ایران دارد. تحریر شده در قریه کاشانک شمیران

تیرماه ۱۳۷۰ خورشیدی